

درس‌هایی از طرح مارشال برای امروز

قسمت دوم

ایجاد کار، بهتر از مساعده مالی

هدف طرح مارشال ایجاد سیستم‌های مختلف برای رفاه عمومی نبود بلکه توسعه شرکت‌های کارآفرینی بود که نه تنها شغل ایجاد کنند بلکه آینده بهتری را هم به وجود آورند. ایجاد شغل و طبقه متوسط قوی، بزرگترین عوامل در مبارزه با کمونیسم بودند. این دو عامل در بازسازی اروپای ویران بسیار کلیدی بوده و برای جوانانی که بیشتر تحت تاثیر افکار کمونیستی بودند امید به آینده را به ارمغان می‌آورد.

این مسئله در مورد جوانان افغانی نیز صادق است. به دلیل عدم فرصت و احساس ناتوانی، شرایط مناسبی برای به کارگیری آن‌ها توسط سازمان‌های تروریستی به وجود می‌آید.

بسیاری از مقامات بالای طرح مارشال از بخش خصوصی آمده بودند و کوشش کردند که راه حل‌های مبتنی بر بازار آزاد را به کار گیرند و از سیستم اتکا به دولت و روش مدیریت از بالا به پایین دوری جویند و در نتیجه در تصمیم‌گیری بیشتر "تمرکز بر" وظیفه" داشتند تا "تمرکز بر ارتقاء شغلی".

آن‌ها مدیریت منحصر به فردی را اعمال می‌کردند که هدف اصلی آن توسعه اقتصادی بود و تسلیم خواسته سیاستمداران که می‌خواستند کمک‌ها را صرف سرویس‌های رفاهی و اجتماعی کنند نشدند. بر عکس آن چه که خیلی‌ها فکر می‌کنند، طرح مارشال برنامه‌اهدائی نبود و بسیاری از دارندگان کسب و کار بابت استفاده از سرویس‌های این طرح مبالغی را پرداخت می‌کردند. اگر چه این پرداخت‌ها با پول کشورهای مختلف اروپائی بود، اما این پول رایج کشورها هزینه بازسازی ملی و مخارج اداری را تامین می‌کرد.

اختلاف فرهنگ‌ها و باورها

بزرگترین امتیازی که طرح مارشال نسبت به طرح‌های اخیر داشت این بود که اروپائیان سنت دیرپای دموکراسی و پلورالیسم و بخش خصوصی را داشتند و جوانان آنها کلاشینکوف به دوش اختلافات خود را حل نمی‌کردند. البته واضح است که باید دولت مرکزی مقتدری وجود داشته باشد تا بتواند امنیت را تامین کند ولی این موضوع از موضوع بحث این مقاله خارج است.

حتی اگر افغان‌ها و خارجی‌ها در امنیت کامل رفت و آمد کنند هنوز هم اختلافات فرهنگی بسیاری وجود دارد و برای مامورین خارجی بسیار مشکل است که مبانی مدرنیته را در فرهنگ افغانستان جا بیاورند. از سوی دیگر بسیاری از افغان‌ها در خارج زندگی کرده و فرهنگ کشورهای دیگر را می‌شناسند و این مسئله اهمیت زیادی دارد. به علت این که این گروه می‌توانند بی‌اعتمادی و بدبینی افغان‌ها را تعدیل کنند و همان

گونه که قبلا اشاره شد گذاشتن سفرهای مطالعاتی نیز می تواند اعتماد سازی کند و روابط دو طرفه را تقویت نماید.

احترام خارجی ها به عقاید و فرهنگ محلی اهمیت بسیار حیاتی دارد. ممکن است در طرح های پس از مارشال، کمک های اهدایی توسط دولت کشور مربوطه هزینه شده و این امر سبب شده باشد که سیاست مداران حرفه ای و نخبگان بخش خصوصی بیشترین بهره را ببرند. در واقع ما به متمرکز کردن قدرت دولت مرکزی کمک کرده ایم به جای آن که تمرکز زدائی کرده و اقتصاد بازار آزاد را مسلط کنیم. ما در حقیقت رشد را از طریق دولت ها فراهم آورده و مسائل را از دید آن ها دیده ایم. به عبارت دیگر قدرتمندان را قدرتمند تر کرده ایم.

در سال 1994 در بررسی اقتصاد و توسعه سیاسی در دنیا پروفیسور جان پاولسون استاد اقتصاد دانشگاه کلرادو نتیجه گرفت که صرف نظر از اختلافات فرهنگی و عقیدتی، برای جوامع موفق تنها یک مشخصه وجود دارد که در مورد تمام کشورهای جهان صدق می کند. کشورهای موفق به وجود آورده و زندگی خوبی برای مردم تامین کرده اند کشورهای هستند که قدرت در آن ها توزیع شده و به عبارت دیگر این توزیع قدرت اصالت دارد نه آن که به آن ها هدیه شده باشد.

این مسئله ربطی به منابع طبیعی، نژاد، مذهب، فرهنگ و شرایط جغرافیائی ندارد. هر جا که تقسیم قدرت است حکومت قانون بر قرار بوده و حقوق مالکیت رعایت می شود و آزادی مذهب بر قرار است و هر جا که توزیع قدرت نباشد مردم آن کشور فقیر باقی می ماند و اقتصادشان کماکان توسعه نیافته خواهد ماند. در مدیریت طرح های کمک، این مسئله مهم نباید نادیده گرفته شود.

نتیجه

حاصل ده ها سال جنگ افغانستان، نسل جوان و بدون تجربه ای است که با نیازهای جامعه مدنی آشنائی ندارد. زیر ساخت های کشور به کلی از بین رفته و شرایط زندگی آن ها به مراتب از اروپای بعد از جنگ بدتر است. البته این شرایط نباید ما را نا امید کند اگر چه باید از کار آئی طرح مارشال و شکست طرح های بعدی بیاموزیم. در افغانستان ما باید نخست امنیت اجتماعی را تامین کنیم و هم زمان کمک به نیاز مندان را افزایش دهیم. اگرچه قدم مهمی که باید برداشت، به وجود آوردن طبقه متوسط نیرومندی است که امید به آینده را در جوانان بیدار کند. گذاشتن سفرهای مطالعاتی توسط آمریکا، اروپا و ژاپن برای آشنائی با جوامع پیشرفته صنعتی و جوامع مدنی از جمله اقدامات کلیدی است که می تواند در گسترش اقتصادی و رشد طبقه متوسط نقش مهمی داشته باشد. درسی که از طرح مارشال آموختیم این بود که برنامه کمک موثر باید مالکیت داخلی داشته باشد. باید به هر صورتی از این تصور که این طرح ها دیکته شده از خارج است جلوگیری کرد، ولی در عین حال نباید گذاشت که اجرای آن در دست دولت باشد و قدرت سیاسی متمرکز برای آن ها به ارمغان بیاورد. باید جلب اعتماد مردم را کرد و برای این منظور شفافیت و تصمیم گیری لازم است. ایجاد یک مرکز مستقل توسعه اقتصادی که از کمک مشاورین و حسابرسان خارجی استفاده کند مشکلات

داخلی را حل نموده و به جدائی قدرت اقتصادی از قدرت سیاسی می انجامد لازم است. مطبوعات آزاد نیز در سالم کار کردن این مرکز مستقل نقش مهمی خواهند داشت.

گوردون او.اف. جانسون عضو انستیتوی اکتون در میشیگان برای مطالعه مذهب و آزادی است. در سال 1950 به موسسه همکاری های اقتصادی در واشینگتن پیوست. او یکی از پنج نفر برنامه ریزان کمک های اقتصادی به کشورهای در حال توسعه در آسیای جنوب شرقی بود.